

## بررسی تصویر آرایی پیامبران در دیوان انوری و نسخه مصور قصص الانبیاء

### چکیده

پژوهش حاضر با بررسی دیوان انوری به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین شاعران زبان فارسی در سده ششم هجری بر آن است که میزان، نوع و انگیزه توجه او را به اساطیر سامی و اسلامی به‌ویژه قصص انبیای الهی و شگردهای مضمون‌سازی ادبی او نشان دهد. این مطالعه از نظر تعیین سطح زبانی و ادبی اشعار و مضمون‌سازی او بسیار مهم به‌نظر می‌رسد. از این‌رو، ضمن پرداختن به سبب‌های بهره‌گیری انوری از اساطیر، شاخص‌ترین شخصیت‌های دینی و اسطوره‌ای عربی و سامی را که دست‌مایه مضمون‌آفرینی شاعر شده‌اند، به‌صورت آماری بررسی و تحلیل کرده است. این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی روشن می‌سازد که انوری به‌سبب داشتن تحصیلات وسیع مدرسه‌ای تلاش داشته که از مضامین اساطیر سامی در خلاقیت‌های ادبی سود جوید و تا حدود زیادی موفق به آفریدن مضامین تازه و جذاب شده و از میان اساطیر سامی مربوط به پیامبران به اسطوره سلیمان، عیسی، موسی، نوح و یوسف بیشترین توجه را نشان داده است. قصص الانبیاء نیز از جمله آثار است که به‌صورت واضح به روایت‌گری داستان پیامبران پرداخته است.

### اهداف پژوهش:

۱. بررسی آشنایی انوری در بهره‌مندی از اساطیر سامی و اسلامی در بیان مفاهیم ذهنی.
۲. بررسی تصویرپردازی از داستان‌های پیامبران در نسخه مصور قصص الانبیاء.

### سؤالات پژوهش:

۱. آشنایی و موفقیت انوری در بهره‌مندی از اساطیر سامی و اسلامی در بیان مفاهیم ذهنی و ارائه مضامین نو و تصاویر شاعرانه چه کمیت و کیفیتی داشته است؟
۲. تصویرپردازی از داستان انبیاء چه جایگاهی در نسخه مصور قصص الانبیاء داشته است؟

**کلیدواژه‌ها:** انوری، اساطیر سامی، پیامبران، مضمون‌آفرینی، صورخیال.

## مقدمه

اگر معنی معقول و درستی از مضمون در ذهن بیاوریم، می‌پذیریم که آفریدن مضمون نو در شعر در همه ادوار تاریخی ممکن نیست. انوری از شاعران بزرگ سده ششم هجری است که در شعر خود دست به ایجاد حال و هوای تازه یا به تعبیری مضمون‌آفرینی زده است. «مضمون» عبارت است از: «معنی جزئی متکی به مناسبات لفظی و رایج در سنت شعر» (خرمشاهی، ۱۳۸۵: ۳۷)، در برابر «معنی» که عبارت است از: «فکر و فرهنگی که لزوماً شاعرانه نیست، ولی در شعر بیان می‌شود. به عبارت دیگر، مابازاء آن فقط عالم تخیل‌آمیز و مجازی شعر و سخن نیست، بلکه مابازاء غیرشعری هم دارد و ره به زندگی می‌برد» (همان). شناوری و گستردگی شکل «مضمون‌آفرینی» سبب شده که تعریف دقیقی از آن به دست نیاید؛ زیرا مضمون‌آفرینی ساختی ثابت و مشخص چون تشبیه و استعاره نیست و ممکن است شاعر مضمونی بیافریند و در بطن آن هم استعاره باشد و هم تشبیه یا هر شکل بیانی دیگر. مضمون‌آفرینی «نوعی تظاهر فرمیک موقعیت‌ها و ظرفیت‌های زبانی است، ممکن است این ساخت و فرم بسیار ژلاتینی باشد و حجم و ابعاد چندان مشخصی نداشته باشد، اما به هر حال نوعی موضع‌گیری خاص در قبال امکانات زبان شعر است. شاعر دست به ایجاد پیوند تازه میان عناصر دور از هم و به‌ظاهر بی‌ارتباط می‌زند که ضرورتاً از راه شباهت و یا دیگر علاقه‌های شناخته شده در علم بیان نیست. عامل شکل‌گیری مضمون، اساساً قدرت تداعی شاعر (از رهگذر شباهت‌ها، مجاورت‌ها و تضادها)، امکانات دلالی، امکانات تصویری و تداعی موتیف‌ها و قراردادهای ادبی در حوزه آنچه در حس و ادراک آدمی واقع است. پس اگر بخواهیم مضمون‌آفرینی را تعریف کنیم، شاید بتوان آن را ایجاد یا کشف رابطه و پیوند تازه میان امری ذهنی - گاه عینی - با عناصر ذهنی یا عینی دیگر دانست که در ظاهر هیچ پیوندی میان آن‌ها نیست» (حسن‌پور آلاشتی، ۱۳۸۴: ۱۶۶). قلمرو مشخصی را نمی‌توان برای مضمون‌آفرینی تعیین کرد؛ چون مضامین محدود نیستند و هر چیز می‌تواند مضمون بشود (همان). تصویرسازی شاعرانه و آوردن صنایع ادبی در شعر چون تشبیه، استعاره، مراعات نظیر، اسلوب معادله، تمثیل، تلمیح و غیره نقش برجسته‌ای در مضمون‌سازی یک شاعر ایفا می‌کنند؛ هرچه این صناعات بیشتر، مضمون خیال‌انگیزتر و جذاب‌تر. مضمون‌آفرینی در سبک خراسانی بیشتر بر پایه تشبیه محسوس به محسوس و در سبک عراقی براساس استعاره و تشخیص و تشبیه محسوس به معقول است و در شعر انوری آمیخته‌ای از این دو سبک.

اسطوره دربردارنده سرگذشت قدسی و مینوی و راوی واقعه‌ای است که در زمان‌های دور رخ داده است و همیشه دربرگیرنده روایت یک پدیده است. در بینش اساطیری، عنصر مینوی است که عالم را می‌سازد و بنیان می‌نهد و بر اثر مداخلات موجودات مافوق طبیعی است که همه کارها و فعالیت‌های انسان، معنی‌دار می‌شود (الیاده، ۱۳۶۸: ۱۵). اسطوره، ریشه در فرهنگ و تمدن همه ملل دارد و ادبیات، یکی از عوامل جاودانگی و حیات فرهنگ و تمدن ملت‌ها است. شاعران، اسطوره‌ها، باورها و رؤیاهای مهم و کهن اقوام خود را می‌پروراندند و در پیوند اسطوره‌های کهن با باورهای خویش، طی یک جریان درونی ناخودآگاه جمعی، به پویایی و بازآفرینی آن‌ها می‌پردازند. ادبیات در ظرف تاریخی خود به لحاظ مضمون‌آفرینی از اسطوره و افسانه بسیار سود می‌جوید. ادبیات در افسانه‌هایی که اسطوره در اختیارش می‌گذارد؛ از یک‌سو، مضمون‌هایی می‌یابد که می‌تواند آن‌ها را به‌دل‌خواه تغییر دهد و حتی از اسطوره‌ای به اسطوره دیگر بپیوندد و از سوی دیگر به نمونه‌ها و شخصیت‌هایی که برایش حکم کهن‌الگو یا الگوی نخستین دارد، هم‌چون الگوی خدایان و قهرمانان دست یابد (کهنمویی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۸۶). از دیرباز اسطوره و افسانه را مترادف به‌کار برده‌اند و این بسته به آن است که در برخورد با آن‌ها چه نگاهی داشته‌باشیم و به چه موضوعاتی در ارتباط با آن‌ها تأکید کنیم؛

اگر اصل برای ما تأکید بر داستان‌هایی باشد که حقیقت ندارند و مبتنی بر خرافه و تخیل‌اند، پس این دو به‌آسانی می‌توانند به‌جای یک‌دیگر به‌کار روند. اما اسطوره برای مردم روزگار خود نه‌تنها مورد قبول و اعتنا، بلکه امری مقدس بوده و به‌صورت آیین‌ها و مناسکی اجرا می‌شده‌است و بر این نظر تأکید شده‌است که: «اسطوره، از لحاظ تاریخی، دنباله و هم‌بسته آیین است و بخش گفتاری آن محسوب می‌شود؛ داستانی است که آیین به‌صورت عمل درآورد» (ولک و وارن، ۱۳۸۲: ۲۱۳). بین تلمیح و اسطوره نیز رابطه وجود دارد. به‌واقع تلمیح به‌عنوان شگرد تصویرسازی، خاطره تجربه ادراکی یا احساسی گذشته است که ضرورتاً دیداری نیست (همان، ۲۰۰۸). اسطوره‌ها همیشه زنده‌اند و نه‌تنها با گذر زمان کهنه نمی‌شوند، بلکه در هر دوره، از اجزا و عناصرشان به‌گونه‌ای خاص بهره‌گرفته شده‌است. انوری نیز با چاشنی اساطیر در اشعارش، سخن‌سرایی‌ها کرده‌است. منظور از اساطیر سامی در این مقاله، قصص انبیای الهی است که به تأثیر از زبان و فرهنگ عربی-اسلامی و قرآن کریم در بین سامیان شبه‌جزیره عربستان و بعدها در روزگار انوری بنابر جو مذهبی حاکم بر جامعه رایج و پذیرفته شده بود. این دسته از اساطیر، انعکاس ادبی قابل‌توجهی در دیوان او یافته و دگرگونی کمی و کیفی بسیاری از شرایط اجتماعی و سیاسی روزگار او پذیرفته‌است و این پژوهش قصد دارد سطح ادبی و زبانی و مضامین شعر انوری و شگردهای مضمون‌آفرینی او را بازشناسد. از این‌رو، پژوهش حاضر برای بررسی و تحلیل میزان اعتقاد و نوع بهره‌گیری انوری از عناصر برجسته اسطوره‌ای سامی برای مضمون‌آفرینی ضروری و مهم به‌نظر می‌رسد و در پی رسیدن به پاسخ این سه پرسش است: آیا انوری با باور قلبی و نگاه یکسانی به همه اساطیر سامی نگریده‌است؟ آشنایی و موفقیت انوری در بهره‌مندی از اساطیر سامی و اسلامی در بیان مفاهیم ذهنی و ارائه مضامین نو و تصاویر شاعرانه چه کمیت و کیفیتی داشته‌است؟ انوری از چه شیوه‌ها و شگردهایی برای مضمون‌آفرینی بهره برده و تا چه اندازه در استفاده از آن‌ها موفق بوده‌است؟ به این منظور، ابتدا سبب‌های بهره‌گیری انوری از اساطیر سامی را بیان کرده و سپس شاخص‌ترین عناصر اسطوره‌ای سامی و اسلامی دیوان او را که در خدمت مضمون‌سازی وی قرار گرفته‌اند، بررسی می‌نماییم و برای عینی‌سازی تحقیق خود نمودار آماری از بسامد حضور این اساطیر در اشعار او ارائه کرده و به بیان نتیجه پژوهش می‌پردازیم.

مطالعه اسطوره‌ها در گستره ادبیات و گاهاً مضمون‌آفرینی با آن‌ها، امری پرسابقه بوده‌است. از آن میان می‌توان به این موارد اشاره کرد: بشیری و محمدی (۱۳۹۴) در مقاله «چهره پیامبران الهی در منظومه‌های پهلوانی» نوع حضور پیامبران در منظومه‌های پهلوانی را بررسی کرده‌اند. حیدری (۱۳۸۷) در مقاله «حباب‌خانه به دوش» سعی دارد که طرحی نو در طبقه‌بندی عناصر مضمون‌ساز دیوان صائب به‌دست‌دهد. رحیمی و شریفیان (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی تطبیقی عناصر اسطوره‌ای ایرانی و سامی در دیوان انوری» وجوه شباهت اسطوره‌های جمشید با سلیمان و خضر با اسکندر و نوع حضور و آمیختگی آن‌ها را در دیوان انوری بررسی کرده‌است. مدیری و همکاران (۱۳۹۳) مقاله «سیمای اساطیر در آیین اشعار خواجه» هدف و میزان کاربرد اساطیر و نوع تصویرسازی خواجه با آن‌ها را بررسی کرده‌است. دهقان و زاهدی‌کیا (۱۳۹۱) در مقاله «بررسی مضمون‌آفرینی در غزلیات کلیم کاشانی» نحوه مضمون‌سازی کلیم را در غزل مطالعه کرده‌است. در زمینه مضمون‌آفرینی انوری پژوهشی یافت نشد که نگارش این پژوهش را ضروری می‌نماید. این پژوهش از نوع تحقیق بنیادی بوده که از روش‌های استدلالی و تحلیل عقلانی استفاده شده و بر پایه مطالعه کتاب‌خانه‌ای از حوزه اشارات اساطیری دیوان انوری فیش‌برداری و تحلیل و توصیف داده‌ها انجام گرفته‌است.

## نتیجه‌گیری

با نگاهی تحقیقی به اشعار انوری، به‌نظر می‌رسد که وی با استفاده تلمیحی و تمثیلی از اسطوره‌های سامی، بی‌آنکه باور قلبی به همه آن‌ها داشته باشد، با آشنایی کامل با اسطوره‌های سامی و اسلامی، آن‌ها را از فضای بی‌مکان و بی‌زمان اسطوره‌ای دور و تک-مدلولی ساخته و ویژگی‌های هر یک را تنها به شخص ممدوح، محدود و منحصر نموده است و با وجود آنکه سازه‌های اسطوره‌ای از ماندگارترین و کامل‌ترین عناصر ادبیات هستند؛ چون هم استعاری‌اند، هم نمادین؛ هم روایی‌اند، هم تاریخی و قادر به انتقال معانی متعالی‌اند، گاهی آن‌ها را برای بیان معانی و مضامین مدحی به‌کار گرفته است؛ این سازه‌ها برای انوری در حد و اندازهٔ مشبّه‌به برای توصیف ممدوح و امور کم‌مایهٔ مادی باقی مانده است. او اسطوره‌ها را در زبان عرفی شعر خویش و بیشتر به‌صورت آرایهٔ ادبی تلمیح، تشبیه و مراعات نظیر برای مضمون‌آفرینی به‌کار می‌گیرد و در تصویرسازی و مضمون‌آفرینی با شگردهایی چون اسطوره‌پردازی و استفاده از صنایع ادبی در شعرش توانا و موفق بوده؛ هرچند در پاره‌ای موارد نیز مضامینی تکراری آورده است. جان کلام اینکه، پرداختن او به این اساطیر، بیشتر برای مضمون‌سازی ادبی، واژگان‌پردازی، سخن‌آرایی و غنای لفظ و معنا در اشعارش بوده است.

## منابع و مأخذ:

- اردلان جوان، سیدعلی. (۱۳۷۳). تجلی شاعرانهٔ اساطیر و روایات تاریخی و مذهبی در اشعار خاقانی. چاپ دوم، مشهد: آستان قدس رضوی.
- انوری، محمدبن محمد. (۱۳۶۴). دیوان اشعار. به‌کوشش مدرس رضوی. ۲ جلد، تهران: علمی و فرهنگی.
- الیاده، میرچا. (۱۳۶۸). آیین‌ها و نمادهای آشناسازی. ترجمه: نصراله زنگویی، تهران: آگه.
- حسن‌پور آلاشتی، حسین. (۱۳۸۴). طرز تازه؛ سبک‌شناسی غزل سبک هندی. تهران: سخن.
- خاقانی، بدیل‌الدین افضل. (۱۳۸۷). دیوان اشعار، با ویرایش میرجلال‌الدین کزازی، تهران: مرکز.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۷۳). حافظ‌نامه (بخش ۱)، چاپ شانزدهم، تهران، علمی و فرهنگی.
- سنایی غزنوی، ابوالمجدبن آدم. (۱۳۸۷). دیوان اشعار. مقدمه و تصحیح و شرح محمد بقایی، تهران: اقبال.
- شریعتی، علی. (۱۳۸۲). حقیقتی بر گونه‌های اساطیر (منتخبی از آثار). تهران: آزمون.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۴). مفلس کیمیا فروش؛ نقد و تحلیل شعر انوری، تهران: سخن.
- صداقت، معصومه. (۱۳۸۶). «پیامبران اولوالعزم در نگاره‌های قصص الانبیاء ابواسحاق نیشابوری». مطالعات هنر اسلامی. دوره ۴، ش ۷، ۴۶-۲۳.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۶۳). تفسیرالمیزان، ترجمهٔ ناصر مکارم شیرازی و همکاران، جلد ۱۳ و ۱۷، تهران: بنیاد فکری و علمی طباطبایی.
- فتوحی رودمعجنی، محمود. (۱۳۸۹). بلاغت تصویر. چاپ دوم، تهران: سخن.
- کهنمویی‌پور، ژاله. (۱۳۸۴). اسطوره و ادبیات؛ مجموعه مقالات. تهران: سمت.

ولک، رنه و وارن، آوستن. (۱۳۸۲). نظریه ادبی. ترجمه ضیا موحد و پرویز مهاجری، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.

یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۸). فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی. تهران: سروش.